



Metaphysics
University of Isfahan E-ISSN: 2476-3276
Vol. 16, Issue 2, No. 38, Autumn and Winter 2024

(Research Paper)

“Sign-looking” approach to nature and its role in human excellence from the perspective of Mulla Sadra

Homa Yusofi Kupaii, Janan Izadi*

Department of Islamic Philosophy and Kalam, Faculty of Theology and Ahl Bayt Knowledge,
University of Isfahan, Isfahan, Iran

fhomayoofofi@gmail.com

Department of Islamic Philosophy and Kalam, Faculty of Theology and Ahl Bayt Knowledge,
University of Isfahan, Isfahan, Iran

j.izadi@ltr.ui.ac.ir

Abstract

The “sign-looking” approach to nature is one of the approaches to facing nature, which Mulla Sadra has illustrated and presented many examples of in his works. The current research deals with the role of the interaction of this approach to nature in the conduct and excellence of human beings from the perspective of Mulla Sadra. By analyzing the works of Mulla Sadra, we can talk about three types of interaction and approach with nature: neutral look, short-sighted look, and “sign-looking” approach. From his point of view, the examples and phenomena of the world of nature, the signs of God, God's works and actions are the manifestation of Allah's Good Names, and also the ultimate goodness and beauty are possible and their existence is the existence of a sign. This approach is associated with components such as being beautiful and good, continuous performance, and deep insight, and plays a role in human excellence in various ways. Through the passing of a good, continuous and gradual view of “Sign-looking” to nature, a person attains the knowledge of God's Good Names and different layers of reality, inner faith, and great love, and realizes the most intense state of being active in his love.

Keywords: Mulla Sadra, Nature, “Sign-looking” View, Love, Elevation, Good Names.

* Corresponding Author

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



: [10.22108/MPH.2024.140284.1541](https://doi.org/10.22108/MPH.2024.140284.1541)



دوفصلنامه علمی متافیزیک

سال شانزدهم، شماره دوم (پیاپی ۳۸)، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۵۸-۱۴۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۱/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۷

(مقاله پژوهشی)

نگاه آیت‌بین به طبیعت و نقش آن در سلوک و تعالی انسان از منظر مَلّاصدرا

هما یوسفی کوپائی: گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

fhomayoosofi@gmail.com

جنان ایزدی*: استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

j.izadi@ltr.ui.ac.ir

چکیده

مَلّاصدرا در آثار خویش نمونه‌هایی زیاد از نگاه آیت‌بین را تصویرسازی و ارائه کرده است. پژوهش حاضر، نقش تعامل با طبیعت بر اساس نگاه آیت‌بین در سلوک و تعالی انسان را، از منظر مَلّاصدرا بررسی می‌کند. با تحلیل آثار مَلّاصدرا، می‌توان از سه گونه تعامل و رویکرد با طبیعت سخن گفت؛ نگاه ختنی، نگاه کوتاه‌نگرانه و نگاه آیت‌بین. از نظر او، مصادیق و پدیده‌های عالم طبیعت، آیات‌الله، صنع و فعل خداوند، مظهر اسماء حسناى الهی و همچنین، در نهایت، حسن و زیبایی ممکن هستند و هست‌شان، هست آیتی است. این رویکرد با مؤلفه‌هایی مانند زیبا و نیکو بودن، انجام پیوسته و ژرف‌نگری همراه است و به روش‌های مختلف در تعالی انسان نقش دارد. انسان از گذر نگاه نیکو، پیوسته، مداوم و تدریجی آیت‌بین به طبیعت، به معرفت اسماء حسناى الهی و لایه‌های مختلف واقعیت، باطن ایمانی و عشق اکبر دست می‌یابد و شدیدترین حالت فاعلیت بالمحبة خویش را محقق می‌کند.

واژگان کلیدی: مَلّاصدرا، طبیعت، آیت‌بینی، سلوک، عشق، محبت، آیت.

* نویسنده مسئول

This is an open access article under the CC-BY-NC-ND 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



[10.22108/MPH.2024.140284.1541](https://doi.org/10.22108/MPH.2024.140284.1541)

۱- مقدمه

خواهیم کرد. در نهایت نیز، تحقق چنین تعامل و نگاهی نسبت به جهان را در آثار مَلّاصدرا به نمایش خواهیم گذاشت.

۲- پیشینه پژوهش

در باب انسان و جهان و نیز سلوک انسان پژوهش‌هایی انجام شده‌اند. برای نمونه (رضازاده و جلیلیان، ۱۳۹۶) باب سلوک انسان از نگاه مَلّاصدرا در چند رهیافت فلسفی و عرفانی و قرآنی سخن گفته است و ضمن رهیافت قرآنی سلوک انسان، به طور کلی و مختصر به بحث سلوک آفاقی اشاره کرده است (بیدهندی و شیراوند، ۱۳۹۳). پژوهشی دیگر که مبتنی بر اسفار چهارگانه مَلّاصدرا است و اخلاق زیست‌محیطی را تحلیل می‌کند (شیراوند، ۱۳۹۸)، از منظر عرفان و بحث تجلی، جایگاه طبیعت را بررسی کرده است؛ اما به نگاه آیت‌بین و تأثیر چنین نگاهی در تعالی انسان اشاره نکرده است. وجه تمایز پژوهش حاضر از پژوهش‌های یادشده، علاوه بر منظر حکمت متعالیه و مَلّاصدرا، تمرکز بر تعامل آیت‌بینانه و نحوه ایفای نقش آن در ارتقای وجود آدمی و سلوک او است. در هیچ یک از پژوهش‌های یادشده، در باب نقش تعامل با طبیعت و محیط‌زیست و به ویژه تحلیل نقش نگاه آیت‌بین در سلوک انسان از مرآی حکمت متعالیه بحث نشده است؛ نگاهی که به نوعی، از وجوه تمایز و شکاف بین عالم مَلّاصدرا و عالم مدرنیته، در تعامل با محیط‌زیست و طبیعت است.

۳- مبادی بحث

به منظور پیشبرد بحث، به توضیحی مختصر درباره برخی از مقوله‌ها از نگاه مَلّاصدرا احتیاج داریم؛ از این رو، در ادامه، هر یک را به اختصار شرح می‌دهیم.

۱-۳- انسان

در هستی‌شناسی مَلّاصدرا، فرض انسان بدون عالم و عالم بدون انسان امری غیرممکن می‌نماید. انسان و مراتب

موضوع ارتباط انسان با طبیعت همواره در تاریخ زیست انسان وجود داشته و امروزه به یکی از بحران‌های انسان معاصر تبدیل شده است. یکی از ابعاد مغفول ارتباط انسان با طبیعت در این روزگار، وجه تأثیر و نقش تعامل با طبیعت در سلوک او است. طبق مبانی حکمت متعالیه، انسان برای سامان دادن زندگی مادی و معنوی خویش به این تعامل احتیاج دارد. او نمی‌تواند به امور مرتبط با جسم خود بی‌توجه باشد؛ زیرا با توجه به مباحث نفس‌شناسی مَلّاصدرا، انسان جسمانی‌الحدوث است و بدن و نشئه مادی انسان مرتبه نازلۀ همان روح او است. او زندگی مادی، اخروی و توحیدی خود را در تعاملات و کنش‌های خویش با اعیان این دنیایی، از جمله طبیعت، سامان می‌دهد. مَلّاصدرا با شگفتی موضوع «نگاه آیت‌بین» و «ذوالعین بودن» انسان و تأثیر آن در سلوک او را بررسی کرده است و ضمن بیانی حصرگونه، تنها راه درک اسماء حسناى الهی و معرفت‌الله را تأمل در آسمان‌ها و زمین (آفاق در تعبیر قرآنی) می‌داند. برای فهم تأثیر و نقش تعامل با طبیعت در سلوک انسان از منظر حکمت متعالیه، آثار مَلّاصدرا را بررسی و بیانات او را استخراج و تحلیل کرده ایم. هدف نوشتار حاضر تبیین نقش تعامل انسان با طبیعت در سلوک و سعادت او است. در این راستا، پرسش‌هایی مطرح می‌شوند: انسان چه تعاملاتی با طبیعت یا چه نگاه‌هایی به آن می‌تواند داشته باشد؟ آیا تعامل با طبیعت و محیط‌زیست در سلوک و سعادت انسان مؤثر است؟ از نگاه مَلّاصدرا، چگونه تعاملی به سیر صعودی و سلوک مثبت انسان منجر می‌شود؟ نگاه آیت‌بین چگونه موجب ارتقای وجودی می‌شود و در سلوک او نقش ایفا می‌کند؟

در این پژوهش، بعد از بیان پیشینه پژوهش، انواع رویکردها و تعاملات انسان در مواجهه با طبیعت از نگاه مَلّاصدرا را بیان و همچنین، آیت و آیت‌بینی را تحلیل می‌کنیم. سپس، با توجه به ویژگی‌های نگاه آیت‌بین از نگاه مَلّاصدرا، نقش آن در ارتقای وجود آدمی را تبیین

۷، صص. ۱۸۲ و ۱۸۴؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۳۴۶).
در واقع، عالم خلقت همان حق است که ظهوری به تناسب و به ملائمت دارد. به عبارت دیگر، حق به تناسب ظهور یافته و عالمی سراسر جمال پدید آمده است.^۱ از نظر او، جمال‌های نسبی از جمال مطلق، یعنی خداوند، منتشی می‌شوند؛ خدایی که زیبای مطلق و مبدأ و منبع تمام زیبایی‌ها است (مآصدرا، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۷۷).

به اعتقاد صدرالدین شیرازی، آنچه در عالم کون وجود دارد به ابهی و اشرف وجه ممکن است. از نظر او، عالم محسوس نیز به سان عالم معقول به شایسته‌ترین حالتی است که تصور می‌شود (مآصدرا، ۱۳۶۸، ج ۷، ص. ۱۰۶). او ترتیب اشیاء را نیز اجود و نظام آن را اشرف می‌شمارد. مآصدرا با بیان سیر نزول و صعود، این سیر را احسن وجوه صنع و ایجاد می‌خواند؛ زیرا خداوند این عالم را به گونه‌ای قرار داده است که به غایتی سراسر خیر خواهد رسید. او با این توضیحات، عالم را همانند شخصی واحد می‌داند که اول، آخر، صورت و بلکه تمام آن حق است؛ مانند دایره‌ای واحدی که اول، آخر و بلکه همه آن نقطه است (مآصدرا، ۱۳۶۸، ج ۷، صص. ۱۰۶ و ۱۰۷). از سویی، حق سراسر حسن و بهاء است؛ بنابراین، کل عالم حسن و بهاء است^۲ (مآصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۵، ص. ۳۹۱)؛ اعم از اینکه به‌اجمال نگاه شود یا به تفصیل. به تعبیری، هم تک‌تک موجودات در نهایت حسن، بهاء و زیبایی هستند و هم مجموع آن‌ها سراسر حسن و بهاء است و نظام‌شان اتم و تناسب‌شان به بهترین وجه ممکن است.

۳-۳- آیت

ظهور به تناسب که اطلاق دارد و مقابل ندارد را جمال مطلق گویند و چنین جمالی فقط برای خدا است. در مقابل ظهور اطلاق، ظهور نسبی وجود دارد که اگر ظهور نسبی باشد، در نتیجه جمال هم نسبی خواهد بود. همه این جمال‌های نسبی ظل آن جمال مطلق هستند (فرغانی، ۱۴۲۸ ه.ق، ج ۱، صص. ۲۳۵-۲۳۷).

^۳ «خلقه کله بالحسن و البهاء»

وجودی او متناظر و مطابق با عالم و مراتب وجودی آن است؛ به گونه‌ای که احکام هر یک در رابطه با دیگری صدق می‌کند. هرچه در این عالم وجود دارد، از جمله انسان، اصل و منشأی در عالم دیگر دارد (مآصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۴، صص. ۱۶۶ و ۱۶۷). انسان پیوسته در ارتقای وجودی است؛ به نحوی که می‌تواند در تمام مراتب هستی سیر کند (مآصدرا، ۱۳۷۵، ص. ۳۶۱). انسان موجودی تمام‌شده نیست و در قالب نوع خود محدود و محصور نمی‌شود (مآصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۲، ص. ۲۶۹). او موجودی است که برخلاف بقیه موجودات و حتی فرشتگان، حدّ یقف ندارد؛ او می‌تواند آینه تمام‌قد و تمام‌نمای خداوند و خلیفه او در عالم و مظهر اسم جامع الله باشد. دلیل خلافت الهی انسان همین قابلیت او برای حامل تمامی اسماء خداوند و کون جامع بودن انسان است (مآصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۴، صص. ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۰۹ و ۴۱۰). امکان‌هایی بی‌نهایت پیش‌روی انسان وجود دارند که هویت او را تشکیل می‌دهند. انسان بر اساس حرکت جوهری همواره در تحول و تکامل است و از عالمی به عالم دیگر و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر منتقل می‌شود و با هر یک از این عوالم و مراتب هستی متحد می‌شود تا بدان‌جا که عالمی عقلی مشابه عالم عینی می‌شود.^۱

۲-۳- عالم

مآصدرا در آثار خود به تفصیل از زیبایی و شگفتی‌های عالم سخن گفته است. طبیعت مرتبه و بخشی از عالم هستی است؛ از این رو، آنچه در باب عالم مطرح شده است در رابطه با طبیعت نیز صادق است. کل عالم تصنیف خداوند کتاب او و «جمال‌الله» است (مآصدرا، ۱۳۶۸، ج

^۱ «عالمًا عقليًا مضاهيا للعالم العيني»

^۲ جمال در لغت به معنای حسن بسیار است. در اصطلاح نیز جمال به «ظهور» گره خورده است؛ یعنی جلال با بطون و جمال با ظهور ارتباط دارد. همچنین، مولفه «تناسب» در جمال مطرح می‌شود؛ پس، ظهور به تناسب را جمال می‌گویند. در جمال نحوی از ظهور اشباع شده است؛ ظهوری به تناسب و به ملائمت؛ برخلاف حسن که همان تناسب صرف است. این ظهور یا اطلاق است بدون مقابل یا نسبی است. آن

به طور کلی، سه رویکرد و نگاه متفاوت انسان‌ها در مواجهه با طبیعت احصاء می‌شوند: خنثی، کوتاه‌نگرانه و آیت‌بین.

- **رویکرد خنثی**^۱: این رویکرد با توجه به برخی از متون مَلَّاصِدْرَا استخراج می‌شود؛ در این نوع نگاه، شخص نه فقط به ارتباط اجزای طبیعت با یکدیگر توجه نمی‌کند، بلکه به رابطه آن با ماورای خود نیز نظر نمی‌کند. به تعبیری، نه متوجه عمقی فراتر از ظاهر است و نه در حیطه ظاهر جست‌جوگری می‌کند (مَلَّاصِدْرَا، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۴؛ ۱۳۶۶ الف، ج ۵، ص. ۳۳۳).

- **رویکرد کوتاه‌نگرانه**^۲: این رویکرد نگاه کسی را بیان می‌کند که به تعبیر مَلَّاصِدْرَا قاصرالنظر است. کسی که امور طبیعت را فقط با معاملات مادی و ظاهری حل می‌کند، «قاصرالنظر» و «مغرور به معرفت ظاهری خود» است. به گمان او، معرفتی بالاتر از این نیست و او به همین معرفت ظاهری خویش دل‌خوش است. او فقط در فضای طبیعت متوقف شده است و به باطن و ذوالآیه منتقل نمی‌شود. نگاه او بریده از حق است، هرچند ساعت‌ها نظاره‌گر طبیعت و متفکر در آن باشد و از زیبایی‌های ظاهری طبیعت نیز روح و جان را تازه کند. از نظر مَلَّاصِدْرَا، این‌ها کسانی هستند که همه چیز را در طبیعت منحصر و اجزای طبیعت را فقط از نظر ارتباط با

در لغت، آیه به معنای علامت است. این کلمه ریشه‌ها، وزن‌ها و معانی متعددی دارد (مَلَّاصِدْرَا، ۱۳۶۶ الف، ج ۳، ص. ۱۶۸). کاربردهای آیه توسط مَلَّاصِدْرَا، فیلسوف مسلمان، در آثارش جالب توجه است. او از آیه برای اشاره به پدیده‌های طبیعی نیز استفاده می‌کند.^۱ آیه، در عین اتصالی که با ذوالآیه دارد، از او متمایز است (مَلَّاصِدْرَا، ۱۳۶۳، ص. ۶۹۸؛ مَلَّاصِدْرَا، ۱۳۶۶ ب، ج ۳، ص. ۱۴۱)؛ به دلیل همین عین بودن و غیر بودن، علامتی برای ذوالآیه (یعنی حق و اسماء و صفات او) می‌شود. این عینیت و غیریت با نگاه وجودی و تشکیکی مَلَّاصِدْرَا هم‌خوانی دارد. علاوه بر این، سیاق بیانات مَلَّاصِدْرَا در متونی که از آیات الهی صحبت می‌کند، همراه با شگفتی است. این امر نشان می‌دهد در منظومه فکری او، آیه به وجود امری غیرعادی و شگفت‌انگیز اشاره می‌کند. گویی انسان در مواجهه با آیه‌های الهی، با تجلی‌گاهی از قدرت و عظمت خداوند روبه‌رو می‌شود.

۴- رویکردهای انسان در مواجهه با طبیعت در آثار مَلَّاصِدْرَا

انسان با شکل‌ها و روش‌هایی متفاوت می‌تواند با طبیعت تعامل کند. مَلَّاصِدْرَا در آثار خود نگاه‌های متفاوت آدمی به طبیعت را بیان کرده است. با بررسی آثار مَلَّاصِدْرَا،

^۱ در متن مقاله به آدرس‌هایی متعدد در این باب اشاره شده است.

^۲ مَلَّاصِدْرَا در تفسیر خود، ضمن اشاره به محبان خدا و عاشقان صنع و قدرت او که با عین توحید به طبیعت نظر می‌کنند، در بیان نوع نگاه کوتاه‌نگران می‌گوید: «و من تأمل فیها قاصراً للنظر، من حیث لها طبیعتها الجزئیة، و غایتها القریبیه، و من حیث یؤثر بعضها فی بعض لا من حیث ارتباطها بمسبب الأسباب، حتی یكون طریقاً من طرق الارتقاء الی فاطر الماهیات فقد شقی و تردی» (مَلَّاصِدْرَا، ۱۳۶۶ الف، ج ۵، ص. ۳۳۳). همچنین، در جای دیگر، عدم نظر در آفاق و انفس را از نگاه قاصرانه آن، به نجات نزدیک‌تر می‌داند: «و اعلم أن عدم النظر الی صنع و الإیجاد أنجع و إقرب الی النجاة من النظر الأعوج، فإن العمی أقرب الی السلامة من بصیره حولاء، و البلاءه أدنی الی الخلاص من فطانة عوجاء» (مَلَّاصِدْرَا، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۴). با کنار هم گذاردن و تحلیل چنین بیاناتی از مَلَّاصِدْرَا، می‌توان به رویکرد خنثی با ویژگی‌های گفته‌شده پی برد.

^۳ این اصطلاح برگرفته از برخی از متون مَلَّاصِدْرَا است؛ متن‌هایی همچون: «فیقول الجاهل المغرور القاصر النظر: إنما ينزل الماء من السحاب لأنه ثقيل بالطبع، و طبیعته سبب نزوله، و یظن أن هذا معرفة انكشفت له و یفرح بها» (مَلَّاصِدْرَا، ۱۳۶۶ الف، ج ۷، ص. ۸۷)؛ و «و ما من ذرة فی السماء و الأرض و البر و البحر الا و الله یضلل بها من یشاء، و یهدی من یشاء فمن نظر فی هذه الأمور من حیث انها فعل الله و صنعه و أثر من آثار وجوده و کرمه و إلهیته استفاد منها المعرفة و اهتدی، و من تأمل فیها قاصراً للنظر، من حیث لها طبیعتها الجزئیة و غایتها القریبیه، و من حیث یؤثر بعضها فی بعض لا من حیث ارتباطها بمسبب الأسباب حتی یكون طریقاً من طرق الارتقاء الی فاطر الماهیات فقد شقی و تردی - فنعود بالله من الضلال و نسأله أن یجنبنا مزلة أقدم الجاهل بمنه و فضله» (مَلَّاصِدْرَا، ۱۳۶۶ الف، ج ۵، ص. ۲۳۳).

رو، در این بخش، از ارائه توضیح بیشتر پرهیز می‌شود. در ادامه، درباره آیت‌بینی به تفصیل توضیحاتی بیان می‌شود.

۵- ویژگی‌های نگاه آیت‌بین

مَلّاصدرا در آثار خود، مکرراً، درباره تعامل آیت‌بینانه سخن گفته است. او در کتاب مفاتیح‌الغیب، این نگاه را با سه مؤلفه «حسن نظر»، «نظر پیوسته و بدون توقف^۱» و «دقت و عمق در نظر» همراه و چنین می‌کند:

«پس هم‌اکنون به عمق، در افعال محکم او نظر کن^۲ و [نیز] در علم تام او که سبب صدور افعال او است؛ نظر و نگاهی شفاف‌بخش؛ و تأمل کن، تأملی کامل و وافی، تا مشاهده کنی جنابی را که عجائب او تو را شگفت‌زده می‌کند و بینی دریایی که غرائبش تو را غرق می‌کند... و نگاه ادامه‌دار در آیات و اسرار پراکنده و گسترده را نیکو کن؛ و در حکمت‌های نوشته‌شده در دو عالم ملک و ملکوت تأمل نما. و از آن‌ها که از تدبیر در آیات آفاق و انفس روی‌برگردان هستند و خدا آن‌ها را مذمت کرده است، مباش^۳... پس اگر این ادامه دادن در نگاه را در آنچه در ملک و ملکوت است، نیکو کردی^۴، از محسنین می‌شوی...» (مَلّاصدرا، ۱۳۶۳، صص. ۲۷۲ و ۲۷۳)

اول آنکه مَلّاصدرا از واژه نظر استفاده کرده است. نظر به معنای نگاه کردن است و اصل آن به معنای روبه‌رو شدن با چیزی است. برای نمونه، نظر به چیزی با چشم یا قلب به معنای روبه‌رو شدن با چیزی از طریق چشم یا قلب است. همچنین، شخص در نظر کردن در طلب هدایت و در طلب ظهور چیزی است. برای ادراک معنای چیزی از طریق نظر به مشاهده و تفکر توأمان نیاز است. شخص در نظر در جست‌وجوی معرفت شیء از طریق خود شیء و از طریق چیزی دیگر است (عسگری، ۱۴۰۰ه.ق، صص. ۶۵ و ۶۶). تمام این ویژگی‌ها با آنچه

یکدیگر نگاه می‌کنند، نه از نظر ارتباط با مسبب‌الاسباب. او به صراحت توقف در امور طبیعی را «کوتاهی نظر» می‌داند و معتقد است کسی که به ملکوت آسمان نظر نمی‌کند، نمی‌تواند به مسخر پدیده‌ها هم دست یابد. چنین نگاه بریده از مسبب‌الاسباب، عامل شقاوت خواهد بود (مَلّاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۵، ص. ۳۳۳). مَلّاصدرا همچنین، با اشاره به مبدأ علوی ابرها و باران‌ها و کوری چشم قلب کسی که از ملاحظه مافوق این امور طبیعی عاجز است، بیان می‌کند با این منش نمی‌توان به خدا ایمان آورد؛ زیرا حالت چنین فردی دور از حکمت، برآمده از خمودی ذهن، متوقف در مرحله حس است و ریاضت و فکر و طلب برای او کسالت‌بار است. ریشه این حالات، فرو رفتن در غایت‌ها و سعادت بدنی و دنیوی صرف است. از نظر مَلّاصدرا، کسی که به سمت مطلوب قدمی برداشته است، بهتر از فردی است که در بیت خود متوقف شده و به عنوان مهاجر الی الله مفتخر نشده است. او با استشهاد به آیه «به خانه‌ها از درهای آن وارد شوید» (بقره: ۱۸۹) می‌گوید برای هر علم و معرفتی بایی ویژه است (مَلّاصدرا ۱۳۶۶ ب، ج ۱، صص. ۲۸۸ و ۲۸۹). از نظر او، عدم نظر به طبیعت، از این نظر بریده از ملکوت، بهتر است (مَلّاصدرا، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۴)

- رویکرد آیت‌بین: در این رویکرد، فردی که با طبیعت مواجه می‌شود، طبیعت و موجودات آن را آیات الهی می‌داند و به آن‌ها نگاه آیت‌بین دارد؛ به گونه‌ای که هر مصداقی در طبیعت او را به ذوالآیه می‌رساند. آنچه هویت انسان را از حال حیوانی عبور می‌دهد، بعد از اتخاذ این رویکرد است؛ تا قبل از این، شخص به دلیل توقف در ظاهر، در حکم حیواناتی همچون بهائم است (مَلّاصدرا، ۱۳۶۶ ب، ج ۱، ص. ۳۰۲). گفتنی است، کلیت مقاله حاضر ناظر به رویکرد آیت‌بین نگاشته شده است؛ از این

^۱ ادمان النظر؛ ادمان به معنای پیوسته، مستمر و مکرر انجام دادن کاری و از آن دست نکشیدن است.

^۲ «أمعن النظر...»

^۳ «او أحسن ادمان النظر فی الآیات و الأسرار المبیثة و تأمل فی

^۴ «إن احسنت ادامة النظر...»

انسان

حال، پس از طرح مبادی بحث در حوزه انسان، عالم و آیت و همچنین، بیان انواع تعاملات انسان با طبیعت و ویژگی‌های نگاه آیت‌بین، نقش این نحوه تعامل با طبیعت در سلوک انسان و ارتقای وجودی او را بررسی می‌کنیم.

۱-۶- آیت‌بینی، تسهیل‌گر تحقق عشق اکبر

ملأصدرا در طرح جامع خود از عشق‌های انسانی، از سه نوع عشق اصغر، اوسط و اکبر سخن می‌گوید و به ترتیب آن‌ها را تسهیل‌گر مرتبه بعدی می‌شمارد.

«عشق اکبر» همان عشق الله است که فقط برای متألهین و فانیان متکامل روی می‌دهد. در این عشق، عاشق در یکی از والاترین حالت‌های ممکن است؛ یعنی انسان کامل متأله. معشوق نیز در یکی از شدیدترین حالت‌های وجودی و زیبایی است؛ یعنی حق با تمام اسماء خود. در این عشق، محب و محبوب یکی خواهند بود؛ در واقع، غیری وجود ندارد و هر چه هست او است. برای این افراد فنای کلی حاصل می‌شود و آن‌ها فقط خدا را دوست دارند (ملأصدرا، ۱۳۶۸، ج ۷، ص. ۱۸۳).

«عشق اوسط» که در پژوهش حاضر بسیار مورد توجه قرار گرفته است عشق علمایی است که دائماً در حقیقت موجودات و تفکر در خلق آسمان‌ها و زمین نظر می‌کنند (همان، صص. ۱۸۳ و ۱۸۴). ملأصدرا در آثار خویش در تعداد صفحاتی جالب توجه، نمونه‌هایی از این مقوله را هنرمندانه و با تعبیر دقیق و لطیف در منظر و مرآی ما قرار داده است.^۱

«عشق اصغر» نیز عشق به انسان است؛ زیرا انسان نمونه‌ای است از آنچه در عالم کبیر وجود دارد (همان) و کتاب انسان مجموعه‌ای مختصر است که در آن آیات کتاب مبین وجود دارند.

عشق در مرتبه اوسط با «نشانه‌شناسی» یا «آیه‌شناسی» مرتبط است. در اینجا، انسان چشم‌انداز هستی‌شناسانه خویش به جهان را با نگاه «آیه‌انگارانه» و «زیباشناسانه»

ملأصدرا در نگاه آیت‌بین بیان می‌کند، به نحوی تناسب دارند. برای مثال، اینکه آیت هم عین ذوالآیه است و هم غیر آن و همچنین، جست‌وجوی معرفت شیء از طریق خود شیء و از طریق چیز دیگر با شناخت آیه‌ای هم‌خوانی دارد. در نظر، به نحوی مقوله «روبه‌رو شدن» مطرح می‌شود. در طی این پژوهش نیز خواهیم دید نگاه آیت‌بین و نظر کردن - با همه ویژگی‌هایی که باید داشته باشد - سفر انسان از ظاهر به باطن و نظر با قلب است.

دوم آنکه ملأصدرا با استفاده از فعل امر «أحسن» و عبارت «إن احسنت»، به ما نشان می‌دهد این نگاه کردن و نظر کردن اولاً باید «نیکو و زیبا و به تناسب» باشد. این حسن نگاه را به دو صورت می‌توان توضیح داد: یکی همان معنای حسن، نیکویی و زیبایی و به تناسب بودن است که توجه به زیبایی و متناسب بودن خلقت است؛ به ویژه که ملأصدرا عالم را جمال‌الله می‌داند. دومین معنا و تفسیر را می‌توان مطلق نگاه آیت‌بین دانست؛ زیرا در متن بالا، ملأصدرا توضیحاتی را در رابطه با نگاه آیت‌بین بیان کرده است و به این قرینه، می‌توان گفت نگاه نیکو همان نگاه آیت‌بین است.

سوم آنکه با توجه به عبارت «إدمان النظر»، می‌فهمیم نه یک بار، بلکه این نگاه زیبایی‌بین باید ادامه‌دار، پیوسته، پربسامد، پرتکرار و به شدت مستمر باشد. این استمرار به گونه‌ای است که هرگاه و هر میزان که شخص بتواند، آن را مدنظر قرار می‌دهد. در صورت ادامه‌دار بودن و پیوسته بودن این تعامل، نگاه آیت‌بین و نتایج مترتب بر آن حاصل می‌شوند.

همچنین، «عمق نظر و به ژرفا نگریستن» تعبیری دیگر است که از بیانات ملأصدرا به دست می‌آید. او از فعل امر «أمعن» برای نظر و نگاه کردن استفاده می‌کند. در نگاه آیت‌بین، شخص از آیه به ذوالآیه متوجه می‌شود و در پناه آیات، به ذوالآیه نظر می‌کند؛ از این رو، چنین رویکردی بدون عمق نظر محقق نمی‌شود.

۶- نقش نگاه آیت‌بین به طبیعت در سلوک و تعالی

^۱ در قسمت بعدی نوشتار به این نمونه‌ها اشاره خواهیم کرد.

محبت نیز بیان شده است که علامت محبت ذکر محبوب است و هرچه محبت بیشتر شود، ذکر محبوب هم فزونی می‌یابد (مآصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۷، ص. ۲۶۲). محبان خدا نیز عاشق صنع و قدرت او هستند و در آفرینش او نظر می‌کنند (مآصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۵، ص. ۳۳۲). پس، بین محبت، نگاه آیت‌بین و ذکر ارتباط وجود دارد. همچنین، مآصدرا در هنگامه سخن گفتن از توجه به آیات الهی چنین می‌گوید:

«کتاب انسان مجموعه‌ای مختصر است که در آن آیات کتاب مبین وجود دارند. پس، هر کس در آن تأمل کند و در آیات و معانی آن به نظر اعتبار نظر کند، برای او مطالعه کتاب کبیر و آیات و معانی و اسرار آن آسان می‌شود و هنگامی که موفق شد و معانی کتاب کبیر را فیصله داد، با آن، عروج به مطالعه جمال خدا و جلال احدیت او آسان می‌شود. پس، همه چیز را درهم پیچیده در کبریایی او و مضمحل شده در نور او می‌بیند.» (مآصدرا، ۱۳۶۸، ج ۷، ص. ۱۸۴)

پس، آیت‌بینی، محبت، فکر و ذکر با هم مرتبط و درهم‌تنیده هستند؛ چنانکه مآصدرا نیز به صراحت بیان می‌کند ذکر حقیقی ذکر قلبی و همان فکر در حقیقت است (مآصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۷، ص. ۲۶۲). می‌توان حالتی شدیدشونده و دیالکتیکی را بین تمام این مقوله‌ها متصور شد. شخص با تأمل و تفکر در آیات الهی و آفرینش، نگاه آیت‌بین و ذکر عملی را محقق می‌کند. این ذکر به تناسب میزان محبت او خواهد بود. این استمرار بر ذکر و فکر عامل حبّ بیشتر و قرب بیشتر محبوب حقیقی می‌شود. این حالت رفت و برگشتی مکرراً انجام می‌شود، تا آنجا که انسان در شدیدترین حالت حبی خود قرار خواهد گرفت و همه چیز را در پرتوی محبت الهی دوست خواهد داشت.

«پس، خلائق را به محبت خلاق‌شان دوست دارد و از فضل خدا و با طلب حظوظ و لذت‌های تجلیات صفاتی و اسمائی، طلب و اراده‌ای شدید [برای مطلوبی عظیم]

همراه می‌کند (امامی جمعه، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۶) و مدام در پی کشف باطن و ملکوت اشیاء است. او همه چیز این عالم را نشانه محبوب حقیقی می‌بیند. به بیان دیگر، همه جای زمین و آسمان برای او معبد و مسجدی برای یاد او است. این عالم، محل ظهور و بروز اسماء الهی و معانی تمثلی یافته حق است و تأمل و تدبر عبرت‌گونه در طبیعت طریقی است برای تسهیل مطالعه جمال و جلال حضرت حق.

شاید بتوان گفت این به دلیل تأثیر زیبایی ظاهر بر باطن است. حسن نظر در زیبایی‌های ظاهری طبیعت و آسمان‌ها و زمین شخص را دارای ارتقای وجودی می‌کند تا بدان جا که شخص با اسماء حسنا الهی مرتبط می‌شود و بلکه به مقام فنای ذاتی و بالاتر می‌رسد و این همان عشق اکبر است. شخص در چنین مرتبه‌ای، به تبع عشق به خدا، عاشق صنع و آفرینش او خواهد بود. در واقع، حتی در بالاترین مراتب سلوک، تعامل عاشقانه نسبت به آسمان‌ها و زمین محقق می‌شود. او که در مراتب قبلی، یعنی عشق اوسط، به آیت‌بینی نیاز داشت، حال با امتداد نگاه آیت‌بین، به جایی رسیده است که حتی در بالاترین مراتب سلوک خود نیز از مغز محبت به تمام هستی نظر می‌کند. در عشق اکبر که شخص با اسماء حسنا الهی و ذات او متحد می‌شود، چشم خدا چشم او می‌شود و او با چشمی خدایی به طبیعت نگاه می‌کند.

به تعبیر مآصدرا، زمانی که شخصی به عالمی محبت دارد، آثار، تصنیفات او و دقت در معانی آن‌ها را نیز دوست دارد. در اینجا نیز زمانی که شخص غرق در محبت الهی شود، باز هم همچنان به عالم آفرینش مهر می‌ورزد؛ زیرا آنچه در عالم است، کتاب، تصنیف، آیات و حکم مکتوبه حق است (مآصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۵، ص. ۳۲۱).

۲-۶- آیت‌بینی؛ محبت، فکر و ذکر

در نگاه آیت‌بین، شخص از آیه به ذوالآیه منتقل می‌شود و مدام در جست‌وجو و یاد ذوالآیه خواهد بود. این خود به نحوی ذکر است؛ ذکر عملی. در ارتباط ذکر و

دارد»^۱ (همان، ص. ۲۶۰).

تمام روند بالا را می‌توان در بستر نگاه وجودی، به نحوی عمیق‌تر، متناسب با اندیشه وجودی ملأصدرا تبیین کرد؛ زیرا ملأصدرا محبت را از رفقای وجود می‌داند^۲ (ملأصدرا، ۱۳۶۸، ج ۶، ص. ۳۴۰).

ملأصدرا می‌گوید:

«محبان خدا عاشق صنعت و قدرت او هستند [و] در آفرینش او نگاه می‌کنند و در دقائق حکمت خداوند و عنایت او در وجود اسم‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است تدبر می‌کنند؛ پس بدان که نظر عشاق الهی در هرشی‌ای نگاهی دیگر است... [آن‌ها] همه چیز را به چشم توحید نگاه می‌کنند» (ملأصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۵، صص. ۳۳۲ و ۳۳۳).

۳-۶- آیت بینی؛ وصول به باطن ایمانی، مقام کأن و أن

ملأصدرا با اشاره به آیه «و چه بسیار نشانه در آسمان‌ها و زمین که بر آن می‌گذرند، در حالی که از آن روی‌گردان هستند * و بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند، جز اینکه [با او چیزی را] شریک می‌گیرند»^۳ (یوسف: ۱۰۵ و ۱۰۶)، واجدین این نگاه را مدح و فاقدین این نگاه را ذم می‌کند. با توجه به بیانات ملأصدرا در ذیل این آیه، مؤمنان را نیز به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: مؤمن در ظاهر و باطن و مؤمن در ظاهر. مؤمنان در ظاهر کسانی هستند که هرچند مسمای به ایمان هستند، باطناً مشرک هستند؛ زیرا به آیات خداوند در آسمان‌ها و زمین توجه ندارند. کسی که هنوز به مرتبه رؤیت حقیقی خدا و مراتب عالی ایمان

نرسیده است، می‌تواند با استمرار نگاه عمیق و زیباشناسانه و تأملی وافی در عجائب صنع و عجائب ملک و ملکوت خدا، باطن خود را مزین به ایمان کند و به مقام احسان یا کأن^۴ برسد.

«پس اگر ادمه نظر در این دو (آسمان‌ها و زمین) را نیکو کردی (و به سان آیات الهی در آن‌ها نگاه کردی)، تو از محسنین خواهی بود؛ زیرا خدا را عبادت می‌کنی، در حالی که رائی و رؤیت‌کننده او هستی و احسان آن است که خدا را عبادت کنی، چنانکه گویا او را می‌بینی» (ملأصدرا، ۱۳۶۳، ص. ۱۷۳).

ملأصدرا در تبیین چرایی این موضوع می‌گوید:

«زیرا نگاه به صنع محکم از آن نظر که صنع است، نگاه به صانع حکیم به چشم خود است؛ به ویژه صانعی حکیم که هر کلی و جزئی از او و برای او و به سوی او و به وسیله او است» (همان).

پس نگاه آیت‌بین راهی است برای تحقق مرتبه کأن؛ نگاهی که اگر به طور مستمر پیگیری شود، انسان را از مقام کأن هم عبور می‌دهد و به مقام آن و رؤیت حقیقی الله و اسماء و صفات او می‌رساند.

۴-۶- آیت بینی، ارتباط با واقعیت هستی

انسان در پرتوی نگاه آیت‌بین به لایه‌های متعدد واقع دست می‌یابد و با آن‌ها مواجه می‌شود. توضیح بیشتر آنکه این امور «حقیقتاً» آیات در زمین و آسمان‌ها هستند؛ یعنی نحوه بودن‌شان، بود آیتی است. این گونه نیست که صرفاً من انسان فاعل شناسا آن‌ها را آیت بپندارم و در حقیقت

سه‌گانه‌ای، انسان‌ها را از لحاظ انقطاع به سوی خدا، به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول مقربین هستند؛ انسان‌هایی تام‌الاستعداد که به طور کامل و قلباً از این نشئه منقطع شدند. دسته دوم انسان‌هایی تام‌الایقان هستند که هنوز به طور کامل از این نشئه منقطع نشدند. دسته سوم نیز سایر مردم هستند. دسته دوم به غیب از ورای حجاب ایمان دارند و از لحاظ عمل هم نیکوکار هستند. علامه در توصیف این دسته، به حدیث گفته‌شده از پیامبر استناد می‌کند و تفاوت دسته اول و دوم را مانند تفاوت بین کأن (گویا) و إن (حقیقتاً) می‌داند (طباطبایی، ۱۳۶۰ ه.ق: ۱۷ و ۱۸)

^۱ «فیحب الخلائق بمحبه خلقهم، و یتبعی من فضل الله بطلب حظوظ التجلیات الصفاتیة و الأسمائیة»

^۲ «المحبه رفیق الوجود»

^۳ «و کأین من آیه فی السموات والأرض یمرون علیها وهم عنها معرضون * وما یؤمن اکثرهم بالله إلا وهم مشرکون»

^۴ نام مقام کأن از حدیثی از پیامبر (ص) گرفته شده است؛ ایشان در توضیح احسان می‌فرمایند: «أن تعبد الله كأنک تراه، فإن لم تکن تراه، فإنه براك» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۶۷، ص. ۲۱۹). علامه طباطبایی (ره) یکی از شارحان صدرایی هستند. ایشان در تقسیم‌بندی

تو باز شود. پس، توسط قلبت در مراتب ملکوت آسمان سیر می‌کنی و از برخی از آن‌ها به برخی دیگر منتقل می‌شوی و از [زمین] به بالای آسمان بالا می‌روی، تا جایی که با قلبت در مقابل عرش رحمن [خواهی بود]» (مَلّاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۳۰۳).

۵-۶- آیت بینی، تنها راه رسیدن به معرفت‌الله

همه عالم خلق^۲ از نگاه مَلّاصدرا کتابی تفصیل‌یافته است از آنچه در عالم الهی از اسماء و صفات است. او با اشاره به آیه ۱۷۰ سوره اعراف^۳، نتیجه می‌گیرد خداوند بر انسان علم حکمت، توحید و معرفت امر و خلق و آفاق و انفس را واجب کرده است. از نظر او، «عَلَمَ الاسماء» آدمی فقط و فقط با تدبیر در مصنوعات و تأمل در مربوبات موجود در آسمان و زمین حاصل می‌شود. و این سرّ توصیه و امر بسیار به تدبیر و تفکر در آیات الهی است (مَلّاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۷، ص. ۳۲). این حصر مَلّاصدرا بسیار شگفت‌انگیز است؛ اینکه علم و کشف و درک اسماء حسنائی الهی فقط با تدبیر در مخلوقات آسمان و زمین حاصل می‌شود. گویا انسان فقط از این طریق می‌تواند تعالی، معرفت و هویت انسانی خویش را محقق کند. در واقع، هم همه آفرینش جملتاً و هم هر یک از مخلوقات خدا، «باب معرفت‌الله» هستند و انسان با نظر در آن‌ها به خدا می‌رسد.

انسان در انفتاح و گشودگی به سوی آن وجود بحت بسیطی است که با ظهور خود راهی برای شناخت و معرفت او می‌گشاید؛ اما ظهور در عین اینکه خود، راه معرفت است، ممکن است مانع و ستری برای معرفت باشد؛ از این رو، آدمی مدام با توجه به همین ظهورات که به شکل آسمان و زمین درآمده‌اند، به دنبال راه یافتن به باطن و حقیقت و ملکوت آن‌ها است. به تعبیر نصرالله

امر، این‌ها آیت نباشند. این‌ها حقیقتاً و واقعاً آیت هستند و ارتباط واقعی و حقیقی بین این آیات و ذوالآیه وجود دارد. من نیز با ارتباطی که با این آیات برقرار می‌کنم، سیر تعالی خویش را محقق می‌کنم. همان‌گونه که مَلّاصدرا نیز از تعبیری همچون «فیه آیات» و «فیه آیات» مکرراً استفاده کرده است؛ یعنی در آن (یا آن‌ها)^۱ آیات وجود دارند. در واقع، این آیت‌بینی به نحوی ارتباط با واقعیتی است که محقق است و نه اینکه صرفاً پنداره انسان باشد و آنچه در طبیعت وجود دارد به حقیقت آیت نباشد. این موضوع با آموزه وجود فقری مَلّاصدرا و در دستگاه وجودی او به‌خوبی تبیین می‌شود. همچنین، می‌توان برای تأیید مطلب بالا، به بیان مَلّاصدرا اشاره کرد که تأمل در این امور را بایی برای انکشاف حقایق بالاتر معرفی کرده است. راه رسیدن به واقع از خود واقع می‌گذرد و نه از آنچه در واقعیت و حقیقت ریشه ندارد. پس، آیت بودن این امور و پدیده‌ها واقعی است و ریشه در واقعیت دارد. البته چگونگی دیدن من به عنوان یک انسان نیز اهمیت دارد؛ این دیدن باید رؤیتی باشد که ظهور تعالی انسانی را شدت ببخشد. انسان چگونه دیدن خویش را با نگاه آیت‌بین به سمت واقعیت هستی جهت می‌دهد؟ او این آیات را کشف می‌کند، می‌بیند، درک می‌کند و می‌یابد. این چگونگی دیدن اهمیت دارد و من با این چگونگی دیدن درصدد رسیدن به خود واقعیت با تمام لایه‌های آن هستم، نه آنکه آیتی به حقیقت وجود نداشته باشد و من صرفاً آن‌ها را آیه بپندارم. انسان حکیم با این حسن نظر مدام، دائماً با واقعیت هستی در لایه‌های مختلف مرتبط است و کشف واقعیت هستی را تا عمیق‌ترین لایه‌های واقعیت محقق می‌کند. مَلّاصدرا می‌گوید:

«ای عاقل! اولاً فکرت را در مُلک [خدا] طولانی کن، [در این صورت] نزدیک است که درهای آسمان بر قلب

^۲ «و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی اسمائه سَیَجْزُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» از آن خداوند است نیکوترین نام‌ها؛ بدان نام‌هایش بخوانید؛ آن‌ها را که به نام‌های خدا الحاد می‌ورزند واگذارید؛ اینان به کیفر اعمال خود خواهند رسید. (اعراف، ۱۷۰)

^۱ فیه و فیها به زمین، آسمان‌ها یا هر یک از پدیده‌های طبیعی و مصادیق محیط‌زیست اشاره دارد.
^۲ کائنات زمین، آسمان و آنچه در آن‌ها است.

۱۰۰؛ مآصدرا، ۱۳۸۹، صص. ۶ و ۷) و کلید گشایش غیب برای قلب آدمی دانست (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۳۰۳).

۷- بیان چند نمونه نگاه آیت‌بین در آثار مآصدرا

مآصدرا نمونه‌ای از این تعامل عاشقانه و آیت‌بین را در آثار خود به تصویر کشیده است و به تفصیل در این باب، در دو کتاب شرح اصول کافی و اسفار سخن گفته است.^۱ ما در اینجا، برای نمونه، فقط بخشی کوچک از بیانات او را ارائه می‌کنیم.

زمین: حکمت خلق زمین و تدبیر در نحوه وجود و نوع استقرار آن، منافع زمین، صفات و ویژگی‌های آن، نسبت متناسب بین خشکی‌ها و آب‌های زمین، نسبت زمین با موجودات دیگر از جمله حیوان و گیاه و جمادات و انسان. این‌ها نمونه‌هایی از نگاه آیت‌بین مآصدرا به زمین است که در قلم او منعکس شده است. استفاده از تعبیری همچون «لطائف حکمت خدا» و «آیات» او در متن‌های مآصدرا درباره زمین مشهود است (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۲۷۸-۲۸۱؛ مآصدرا، ۱۳۶۸، ج ۷، صص. ۱۳۴-۱۳۸). او آیات زمین را به دو نوع «آیات خفیه» و «آیات جلیه» تقسیم می‌کند. به سنگ‌های زمین و برخی از غایت‌های آن‌ها به عنوان آیات جلیه اشاره می‌کند؛ غایت‌هایی همچون کشف آتش، ساخت‌وساز، زینت‌بخشی و در نهایت، تحقق نگاه توحیدی. او در باب آیاتی خفیه که برای عرفا درباره زمین وجود دارند، چنین می‌گوید:

«و در آن‌ها (سنگ‌ها) برای عرفا، آیاتی خفیه است که به آن معرفت می‌یابند؛ [آیاتی همچون اینکه] سنگ‌ها دارای شعور و نطق و ذکر و تسبیح [هستند] و اینکه برای آن‌ها جوهری شریف عقلی نورانی است؛ همان گونه که به

حکمت: «عالم شبکه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده از نمادها و رمزها است که باید گشوده شود تا بتوان از آن طریق به عالم حقایق راه یافت.» (حکمت، ۱۳۹۳، ص. ۱۸۶)

مآصدرا با اشاره به روند تدریجی و پرتکرار گفته‌شده، بیان می‌کند انسان در ابتدای امر، به دلیل تعلق به بدن خویش، مطالعه کتاب پرآیه هستی را باید کلمه‌به‌کلمه و تدریجی انجام دهد. در این صورت، آدمی با صبر و تکرار تأمل و تدبیر در عالم هستی، شئونی مختلف را دارا می‌شود. این روند ادامه پیدا می‌کند تا انسان آرام‌آرام به معرفت الهی دست یابد (مآصدرا، ۱۳۶۸، ج ۷، صص. ۱۳ و ۱۴)؛ معرفتی که سعادت آدمی است و این معرفت باید در همین دنیا حاصل شود (مآصدرا، ۱۳۶۶، الف، ج ۲، ص. ۱۸۲).

گفتنی است، اشتیاق انسان به لقای خداوند و شناخت ذات و صفات و افعال او از آن نظر که افعال او هستند، فقط در عارف دیده می‌شود. عشق عرفا به اندازه معرفت‌شان است و لذت آن‌ها از معرفت، لذتی است که نه فقط زوال ندارد، بلکه متضاعف می‌شود؛ می‌توان گفت، با زیادت معرفت هم‌ردیف و همراه است. بهجت و معرفت حقیقی^۱ در اصل برای همان فانیان الهی و آن‌هایی است که به حق و به اسماء حسنا حق رسیده‌اند و در مرتبه تنزل یافته‌تر برای کسانی است که از نگاه و دریچه اسماء حسنا به عالم نگاه می‌کنند. این تدبیر و تأمل در عجائب خلقت و لطائف آفرینش و زیبایی‌ها و حسن مخلوقات معدی است که به واسطه آن انسان آیت‌بین به اسماء حسنا الهی برسد و از آن مقام به عالم نگاه کند.

همچنین، نگاه آیت‌بین را می‌توان راه سفر از خلق به سوی حق، عامل هدایت و سعادت انسان، راه ایجاد و تشدید حکمت (مآصدرا، ۱۳۶۶، الف، ج ۲، صص. ۹۷

^۱ و به نوعی درس خارج حکمت ملاصدراست؛ اما با این حال، در مقام و از زاویه دید یک حکیم، صفحات قابل توجهی را به این موضوع اختصاص داده‌است. او در آثار دیگر خود مانند «تفسیر القرآن الکریم» نیز به تناسب موضوع، گاهی به این مطلب پرداخته‌است.

^۱ ما می‌دانیم وجود هر چیزی از آثار موجد او است و چیزی در معلول یافت نمی‌شود مگر اینکه به نحو اعلی و اشرف در علت آن باشد؛ از این رو، تمام لذایذ و مرغوبات که در عالم جسمانی یافت می‌شوند، رشحاتی از عوالم بالاتر هستند.

^۲ شرح اصول کافی از کتب مؤخر ملاصدراست و از این رو اهمیت توجه این چینی او را افزون می‌کند. اسفار نیز که کتابی است حکمی

ملک و ملکوت منتهی می‌شود. پس همه آن‌ها شواهدی آشکارکننده و آیاتی هستند که با یاری یکدیگر [و] با زبان حال‌شان جلالت باری‌شان را آشکار می‌کنند و بیان‌کننده کمال حکمت او هستند^۱ (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۲۸۶ و ۲۸۷).

پدیده‌های جوی مانند باد: صدرا پس از بررسی ماهیت باد، نسبت آن با انسان، پرندگان و جمادات را بیان می‌کند. او با نگاهی توحیدی، خدا را محرک هوا می‌داند^۲ که می‌تواند بشارت و زمینه‌ساز حیات یا عذاب باشد^۳. از نظر صدرا، هوا، چه از نظر وجود، چه از نظر حرکت و چه از نظر منافی که در آن نهفته است، آیه‌ای از آیات الهی است. این منافع به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی ظاهری هستند و برخی با تامل ظاهر می‌شوند. در ادامه، او به نظر کردن در عجائب جو و ابرها، رعدوبرق‌ها، باران‌ها، برف‌ها، شهاب‌ها و صاعقه‌ها و اسباب پدیدآورنده آن‌ها دعوت می‌کند و آیه^۴ «و آنچه در آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است را [به عنوان] بازیچه خلق نکردیم» (دخان: ۳۸) را اشارهٔ اجمالی به همین موضوع می‌داند^۵. به تصریح او، اگر حظاً انسان فقط دیدن باران با چشم و شنیدن صدای رعد با گوش باشد، با بهائم در این امر مساوی است و کسی که ادعای انسانیت دارد باید از این مرتبه بالاتر برود و به عالم عقل و ملأ اعلیٰ برسد. چنین انسانی باید با چشم باطن نیز نگاه کند تا امور باطنی عجیب و اسرار غریبی را ببیند. به تصریح او، تفکر و تأمل طولانی در این مقوله، آن را به بایی رسیدن به ملکوت و عجائب آن تبدیل می‌کند (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۲۹۵-۲۹۷).

نباتات: گیاهان از جوهری مختلف آیت پروردگار هستند. نفس زرع و گیاه پروری، خروج انواع مختلف گیاهان، درختان، ثمرات از دانه‌ها و نیز میوه‌هایی با اشکال

آن در این قول خداوند اشاره می‌شود «و زمین به نور پروردگار خود روشن شود» (زمر: ۶۹) و اینکه نشئه طبیعی آن‌ها به نشئه دیگری تبدیل می‌شود، مانند [این] قول خداوند «روزی که زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود» (ابراهیم: ۱۴)» (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۲۸۱).

آب: صدرا در اسفار خود، به طور مفصل، وجوه مختلف آب را به عنوان یکی از نشانه‌های الهی بررسی می‌کند. او از آفرینش آب تا اثرات حیات‌بخش آن بر زمین، این عنصر شگفت‌انگیز را توصیف می‌کند. صدرا آب را مطیع و فرمان‌بردار توصیف می‌کند؛ زیرا با کوچک‌ترین علتی به مکان‌های مختلف منتقل می‌شود (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۲۸۵ و ۲۸۶). همچنین، او به نقش حیاتی آب در احیای زمین و وابستگی شدید حیات موجودات زمینی به آن اشاره می‌کند. در ادامه، نیز زیبایی و تنوع گیاهان و لذت و شادمانی حاصل برای ناظران را بیان می‌کند. از نظر او، هر یک از این گیاهان و ویژگی‌هایشان آیتی بر وجود، حکمت، لطف، جود و کرم خداوند است. همچنین، او نمونه‌هایی از این آیه‌گونه بودن را برمی‌شمرد (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۲۸۵ و ۲۸۹).

مآصدرا به صراحت بیان می‌کند می‌توان از یک گیاه به وجوه مختلف وجود حق و اسماء حسنا و او پی برد. او با نگاهی عمیق و هنرمندانه، نزول آب از آسمان، نفوذ آن به ریشه گیاهان، صعود آن به تمام اجزای گیاه تا بالاترین قسمت آن و ظرافت‌های نفوذ و حضور آب در تمام رگ‌ها، حفره‌ها و سطح برگ را توصیف می‌کند. او حتی از باریک‌ترین رگ‌های روی برگ - که به چشم نمی‌آیند - نیز غافل نمی‌شود و آن‌ها را به خالق آسمان‌ها و زمین منتهی می‌کند:

«... به آخرت، به سوی خالق آسمان‌ها و زمین و جبار

^۳ «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ * تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نُحْلٍ مُّتَعَرِّجٍ» (القمر، ۱۹ و ۲۰)

^۴ مآصدرا تفصیل آن را به آیات دیگر قرآن ارجاع می‌دهد.

^۱ «فیتنتهی بالآخره الی خالق السموات و الارض و جبار الملک و الملکوت. فکل ذلک شواهد متظاهرة و آیات متناصرة ناطقة بلسان حالها مفصحة عن جلاله بارئها معربة عن کمال حکمتها»

^۲ «فاذا حرک الله الهواء و جهله ريحا»

دیده‌های ظاهری]، ذات و حرکت و اتصال او به محلّ خطّ را درک نمی‌کنند - نقش بسته‌اند نگاه می‌کنی و قلب تو از جلال صانع آن جدا می‌شود؟!» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۲۸۷).

حیوانات: حیوانات مختلف آیات عظیم خداوند هستند و ملاصدرا آن‌ها را با ملاک‌هایی مختلف^۱ تقسیم می‌کند. او با دعوت به نظر کردن در خلقت شگفتی، شکوه و اعجاب حیوانات به عنوان صنع خدا، عظمت و حکمت پروردگار و صانع حیوانات را با یقین نتیجه می‌گیرد. همچنین، منافع متعدد حیوانات شگفت‌انگیز و حاصل تدبیر و حکمت خالق‌شان است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۲۹۰ و ۲۹۱؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶، الف، ج ۵، صص. ۳۲۹-۳۳۱).

ملاصدرا روند پیدایش و رشد طاووس (ملاصدرا، ۱۳۶۶، الف، ج ۳، ص. ۳۲) و نقوش و صور ظاهری آن را هنرمندانه و حکیمانه توضیح می‌دهد و به رنگ‌های عجیب و نقوش ظریف و زیبای آن اشاره می‌کند. از نظر او، این‌ها آیات و شواهدی هستند که با زبان حال‌شان از جلال خالق خود و کمال حکمت پروردگارشان پرده برمی‌دارند. او می‌گوید:

«پس، هر کس در آن چیزی که برای ماده لزوج داخل تخم مرغ - [که] مانند نطفه است - ظاهر شده است تأمل کند، [چیزهایی مانند] این تصاویر و هیئت‌ها و اشکال و اعضا و نقوش و رنگ‌ها که بر لباس [یعنی بر پره‌های] او است، [او را به] اعتراف به وجود کسی که ملک و ملکوت و کبریاء و جبروت برای او است به اضطرار [می‌کشاند]؛ چه رسد به اینکه در سایر احوال و کمالاتی که به هر نوعی از پرندگان و سایر حیوانات [مانند] بهائم و وحوش اختصاص دارند و با [چشم ظاهری] دیده نمی‌شوند تأمل کند؛ [صفتی همچون] صفت‌های نفوس‌شان و اخلاق‌شان، عادات‌شان و چگونگی ادراکات و اراده آن‌ها و اغراض آن‌ها و منافع افعال آن‌ها و سایر اموری که از حصر و

و رنگ‌های متفاوت، طعم‌ها و رایحه‌های متفاوت با اختلاف فضیلتی که دارند، آیات پروردگار هستند و عجیب آن که همه این‌ها با همه تفاوتی که دارند برآمده از زمین و آب واحد هستند. ملاصدرا از این تنوعات، کیفیات، منافع و غایت‌هایشان به فاعل این تنوعات پل می‌زند و ما را به نظر در آن‌ها دعوت می‌کند. او به اختلاف طبایع نباتات، اصناف‌شان و کثرت و تفاوت منافع‌شان از سوی خدا توجه می‌دهد؛ از تغذیه و تقویت و زنده کردن تا تضعیف و کشتن، افزایش یا کاهش شادی و تغییراتی که در مزاج انسان می‌دهند. ملاصدرا ضمن بیان شگفتی‌های منافع کثیر و احوال و عجائب گیاهان، گوشه‌ای کوچک از آن را برای دلالت بر «دقائق صنع خدا» و «لطائف رحمت او» را کافی می‌داند. بخشی کوچک از شگفتی‌های یک گیاه نه فقط بر صنع خدا دلالت می‌کند، بلکه انسان را به دقائق صنع او می‌رساند و نشان‌دهنده رحمت و لطائف رحمت او است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۲۸۹ و ۲۹۰).

او در دیالوگی هنرمندانه و به زیبایی، از زبان یک برگ در خطاب به ارباب قلوب می‌گوید:

«پس، همه این‌ها شواهد و آیاتی است که با یاری یکدیگر، با زبان حال‌شان، از جلال آفریدگار خود به روشنی سخن می‌گویند و کمال حکمت او را آشکار می‌کنند. در این برگ، منادی برای ارباب قلوب وجود دارد که با آوای خود می‌گوید: آیا [خدا را] نمی‌بینی در حالی که صورت و ترکیب و صفات و منافع و اختلاف احوال و کثرت فوائد من را می‌بینی؟ آیا گمان می‌کنی من به خودی خود خلق شدم یا چیزی از جنس خودم مرا خلق کرد یا این کارها را انجام داد یا آنچه از این منافع بر آن مترتب می‌شود به طبع و ذات من است [و چیزی ورای طبع و ذات من نیست]؟ آیا حیا نمی‌کنی که به کلمه‌ای سه‌حرفی نگاشته شده در برگه‌ای نگاه می‌کنی و یقین می‌کنی که آن صنعت و ساخته انسانی عالم و قادر و مرید و متلکم است [و] سپس، به این خطوطی عجیب که بر وجه من با قلم الهی - [که

حیوانات.

^۱ملاک‌هایی مختلف همچون نوع حرکت آن‌ها یا تقسیم‌بندی از لحاظ منافع و اشکال و اخلاق و طبع آن‌ها یا در درجه شدت و خست وجودی

«پس این بخشی از آیات خداوند در آفرینش زمین بود و آنچه [از آیات خلق زمین] نگفتیم [به حدی] بیشتر از آن چیزی است که برشمردیم که اصلاً نسبتی بین این دو نیست! پس هنگامی که عاقل در این امور عجیب و غریب تأمل کند، می‌داند برای آن مدبری علیم و مقدری حکیم وجود دارد و ایمان او تقویت می‌شود و معرفت او شدت می‌یابد.» (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۲۸۱).

او حتی در شمارش شگفتی‌های حیوانات کوچک، اظهار عجز می‌کند و باب حیوانات برای معرفت خدا را غیرمحصور می‌داند؛^۲ حیوانات، شکل‌هایشان، اختلاف‌شان و طبائع‌شان! (همان، ص. ۲۹۱)

این کثرت آیات و شگفتی آن‌ها ممکن است تسهیل‌گر تعالی انسان باشد. اگر انسان رویکردی درست در مواجهه با طبیعت داشته باشد، هر جزئی کوچک از طبیعت به تنهایی راه بی‌نهایت گشوده به سوی حق است. انسان به هر سو روی کند، با امر و پدیده و چیزی روبه‌رو است که می‌تواند او را به سعادت، حکمت و عشق اکبر برساند. گویا هر گوشه‌ای از جهان آفرینش به‌سان سکوی پرواز آدمی خواهد بود.

هرچند دریای پر از غرائب جهان طبیعت بسیار شگفت‌آور است، شگفت‌آورتر از همه این عجائب خلقت آنکه انسان از آن تعجب نکند و شگفت‌زده نشود (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ص. ۲۸۸)؛ زیرا برخی با وجود این حجم از آیات شگفت‌انگیز خلقت اظهار شگفتی نمی‌کنند و به این شگفتی‌ها به عنوان آیات الهی نمی‌نگرند. چه بسا کثرت مشاهده عامل سقوط تعجب باشد (مآصدرا، ۱۳۶۶، الف، ج ۵، ص. ۳۳۲). مآصدرا با عنایت به توحید افعالی، ریشه عدم شگفتی از طبیعت را کوری قلب شخص معرفی می‌کند. از نظر او، کسی که قادر به چنین آیت‌شناسی است، «هدایت‌شده» و «رشدیافته» حضرت حق است و خدا است که چشم او را باز کرده است. همچنین، او دوست خدا است؛ از این رو، در همه ذرات و اجزای عالم خدا را می‌بیند (مآصدرا، ۱۳۶۶، الف،

ضبط خارج هستند) (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص. ۳۳).
نکات ظریف خلقت: مآصدرا وجه لطیف خلقت، یعنی اشیای لطیف و لطائف خلقت، مانند آنچه در گیاهان و حیوانات کوچک وجود دارد را بررسی می‌کند. از نظر او، تبیین و شرح لطف خداوند در آفرینش این موجودات مانند کوچکی جثه‌شان، هدایشان به سمت مصالح، ادراکات و احوال لطیف‌شان و ترکیب رنگ آن‌ها فراوان است. بیرون آمدن جواهری ارزشمند همچون طلا و نقره و یاقوت از سنگ‌های سخت، بیرون آمدن عسل از زنبور عسل و ابریشم از کرم و مروارید از صدف را ناشی از لطیف بودن خداوند و به نوعی تجلی و ظهور اسم لطیف خداوند می‌داند؛ خالق این مخلوقات لطیف است و لطیف کسی است که دقایق وجوه رفق را ترک نکرده است. خدای لطیف، به آنچه ما لطیف نامیدیم، از وجه لطافت خود، لطف کرده است. به تأکید مآصدرا، آن کسی که به حقیقت این افعال معرفت نداشته باشد، حقیقت اسماء را نیز نخواهد شناخت^۱ (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، صص. ۲۸۵ و ۲۸۶). به بیان دیگر، وجه لطیف آفرینش باب معرفت اسم لطیف خداوند است. در واقع، در معرفت حقیقت اسم لطیف خداوند با نگاه کردن در وجه لطیف آفرینش برای انسان باز خواهد شد.

۸- کثرت آیات؛ تسهیل‌گر تعالی یا مانع راه؟

آنچه تا کنون در باب نگاه آیت‌بین بیان شد، با همه عظمت و زیبایی فقط نمونه‌ای است از آنچه مآصدرا در این باب نگاشته است. به تصریح خود صدرالدین شیرازی، بیانات او در این حیطة نسبت به آنچه بیان نکرده است، بسیار ناچیز است و شگفتی‌ها، غرائب، عظمت و زیبایی آیات الهی در آفرینش به حدی است که قلم درختان و مرکب دریاها هم برای نوشتن کافی نخواهد بود. او با اظهار شگفتی از آیات و شواهدی که به «وجود خداوند» و «آثار حکمت» در خلق زمین و «بسیار و غیرقابل شمارش» بودن آن‌ها دلالت دارند، چنین می‌گوید:

^۱ «و لن يعرف حقيقة اسمائه تعالی من لم يعرف حقيقة هذه الافعال»

^۲ «و هذا الباب لا حصر له»

از نگاه مآصدرا، عالم سراسر صورت جمال خدا، فعل و صنع او، تصنیف و کتاب خداوند و پر از شکوه و شگفتی است. همه عالم از آسمانها و زمین و آنچه در آنها است، کتابی تفصیل یافته از عالم الهی و اسماء حسنی و صفات حق است. همان طور که حضرت حق در نهایت زیبایی است، اسماء او و عالم (صورت اسماء) نیز در نهایت زیبایی هستند. همچنین، نحوه وجود و بود عالم طبیعت و اجزای آن آیتی است؛ به تعبیری، هویت این موجودات آیت است.

مآصدرا قائل به سه نوع نگاه به طبیعت است؛ خنثی، کوتاه‌نگرانه و آیت‌بین. از نظر مآصدرا، به مخلوقات و عالم هستی باید ذوالعین‌گونه نگاه کرد و رویکردی آیت‌بین داشت. مآصدرا در آثار خود، تصویری شگفت‌انگیز و ملموس از این نگاه آیت‌بین را ارائه می‌دهد و بارها و بارها بر شگفتی‌ها و ظرافت‌های عالم هستی تأکید می‌کند.

خداوند علم، حکمت، توحید و معرفت امر و خلق را بر انسان واجب کرده است. مآصدرا در حصری شگفت‌آور، علم و کشف اسماء حسنی الهی را فقط با تدبر در مخلوقات آسمان و زمین ممکن می‌داند و آنها را باب معرفت‌الله می‌خواند. هرچند این عالم چیزی جز ظهور حضرت حق نیست، نفس ظهور نیز ستر و مانعی برای درک و معرفت خواهد بود و فرد با استفاده از نگاه آیت‌بین به دنبال کشف حقیقت و ملکوت اشیاء است.

همچنین، مآصدرا در طرحی جامع که در عشق‌های انسانی ارائه می‌کند؛ به سه مرتبه عشق اکبر، اوسط و اصغر اشاره می‌کند و علاقه علما به نظر در حقایق موجودات و تفکر در خلق آسمانها و زمین را در مرتبه عشق اوسط قرار می‌دهد. عشق در مرتبه اوسط با آیه‌شناسی و نشانه‌شناسی ارتباط دارد؛ زیرا عاشق در این مرتبه با معشوق کاملاً متحد نشده است و چشم‌انداز هستی‌شناسانه خود به جهان را با نگاه آیه‌بینانه و زیباشناسانه همراه می‌کند و مدام در پی کشف باطن و ملکوت اشیاء است. نگاه آیت‌انگاران در سیر و روندی پرتکرار و تدریجی

ج ۱، ص. ۲۸۸). در واقع، نه فقط در مجموع آفرینش و به عنوان یک کل واحد یا در نسبت اجزای آفرینش با یکدیگر به مشاهده خدا می‌نشیند، بلکه در هر ذره عالم و در هر جزئی از این عالم آفرینش و مخلوقات، غرق در مشاهده الله و اسماء و صفات می‌شود. برای مثال، از نظر مآصدرا هیچ صنع و نقشی با نقوش و صورتی که خدا ایجاد کرده است برابری نمی‌کند و در حقیقت، تفاوت و دوری دو فاعل از تفاوت و دوری در فعل آنها مشخص می‌شود (مآصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، صص. ۲۸۷ و ۲۸۸). هیچ فعلی به شکوه‌مندی فعل خدا و صورت‌گری او در عالم هستی نیست و از این رو، هیچ فاعلی نیز همچون او نخواهد بود.

کسی که در قالب بهیمی خود صرفاً به الوان و ظاهر آنها نگاه کند، این شگفتی و تعجب برای او به دلیل همین کثرت مشاهده و نیز تکرار مشاهده این چنینی کم‌رنگ و حذف می‌شود. او در قالب بهیمی خود فرو می‌رود؛ تا جایی که چشم انسانی او کور می‌شود. در مقابل، کسی که به وجه آیه بودن مخلوقات توجه دارد و با نگاه ذوالعین‌گونه و از سر ذوق حکمی در آنها نظر کند، از حد بهیمی گذر می‌کند و ارتقاء می‌یابد و دم‌به‌دم اظهار شگفتی و ایمان او فزونی می‌یابد. مآصدرا، در بیانات تفصیلی خود درباره این موضوع، مدام با تعبیری همچون سبحان‌الله، اظهار شگفتی و اعجاب می‌کند.

پس، نخست اینکه تعداد این آیات بسیار زیاد و غیرقابل شمارش است؛ دوم اینکه این کثرت آیات شگفت‌انگیز ممکن است موجب سرعت و شدت در تعالی انسان شود و سوم اینکه در اثر غفلت و عدم مراقبت، کثرت مشاهده عامل سقوط تعجب انسان و عادی شدن عجائب، شیء‌انگاری و بلکه گمراهی بیشتر انسان می‌شود. به بیان دیگر، آنچه می‌توانست او را به معرفت و حقیقت برساند، برای او بی‌تأثیر می‌شود یا باعث شقاوت او خواهد شد.

باعث ارتقای وجودی انسان و تحقق عشق اکبر خواهد شد.

ملاًصدرا بین نگاه آیت‌بین، فکر و ذکر و محبت، ارتباطی وثیق برقرار می‌کند. انسان با نگاه آیت‌بین، فکر حقیقی و ذکر حقیقی را محقق می‌کند. انسان که از نظر ملاًصدرا می‌تواند فاعل بالمحبه باشد، عالم را علامت محبوب می‌داند، از مغز محبت به عالم نگاه می‌کند و در نگاه، مدام محبوب خویش را یاد می‌کند. این تقابل و حرکت رفت و برگشتی و متضاعف‌شونده بین محبت و ذکر و فکر، در پی نگاه آیت‌بین در هستی مکرراً انجام می‌شود، تا آنجا که انسان به یکباره به مرتبهٔ محبان الهی می‌رسد و انوار جمال و جلال الهی را ملاحظه می‌کند.

با توجه به هویت جهان آفرینش و عالم طبیعت و هویت انسان، نگاه آیت‌بین نقشی به‌سزا در سلوک و تعالی انسان دارد. نگاه آیت‌بین تنها راه معرفت‌الله، تسهیل‌گر عشق اکبر، راه تفکر و ذکر حقیقی، راه حصول باطن ایمانی برای انسان و نیز وصول او به مقام کأن و أن، راه رسیدن به لایه‌های متعدد واقعیت، راه سفر از خلق به سوی حق، عامل هدایت و سعادت انسان، راه ایجاد و تشدید حکمت و کلید گشایش غیب برای قلب آدمی است. این موارد را می‌توان از طریق ارتباط زیبایی‌های ظاهری و باطنی، ارتباط صورت و حقیقت و در بستر نگاه وجودی صدرا بی‌تنبین و تحلیل کرد. ملاًصدرا در توصیف نگاه آیت‌بین، آن را با اموری همچون «نظر»، «ژرف‌نگری»، «حسن و زیبایی» و «استمرار و پیوستگی بسیار» همراه می‌کند. شخص از طریق نگاه آیت‌بین به طبیعت، یعنی نظر زیبای عمیق و مستمر، به تدریج از ظاهر به باطن، از صورت به حقیقت، از خلق به حق و از آیه به ذوالآیه منتقل می‌شود و شدیدترین حالت فاعلیت بالمحبه، عشق، سرمستی، حکمت، سعادت، هدایت، توحید، ایمان و معرفت به اسماء حسناى الهی را محقق می‌کند و با حق یگانه می‌شود.

منابع

الف: کتاب‌شناسی

قرآن کریم

ابن عربی، محی‌الدین (بی‌تا). *الفتوحات المکیه* (اربع مجلدات). بیروت: دارالصادر.

امامی جمعه، سید مهدی (۱۳۸۵). *فلسفه هنر در عشق‌شناسی ملاًصدرا*. تهران: فرهنگستان هنر.

حکمت، نصرالله (۱۳۹۳). *حکمت و هنر در عرفان ابن عربی (عشق، زیبایی و حیرت)*. تهران: مؤسسهٔ تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».

عسگری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ ه.ق). *الفروق فی اللغة*، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی. بیروت، لبنان: دارالآفاق الجدیدة.

فرغانی، سعیدالدین (۱۴۲۸ ه.ق). *متهی المدارک فی شرح تائیه ابن فارض (عاصم ابراهیم الکیالی الحسینی الشاذرلی الدرقاوی، مصحح)*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ملاًصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). *مفاتیح الغیب (محمد خواجوی، مصحح)*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن حکمت و فلسفه ایران.

ملاًصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ الف). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.

ملاًصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ ب). *شرح اصول الکافی (محمد بن یعقوب کلینی، نویسنده؛ محمد خواجوی، مصحح)*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

ملاًصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

ملاًصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۵). *مجموعهٔ رسائل فلسفی، رسالهٔ شواهد و رسالهٔ الفوائد (حامد ناجی اصفهانی، پژوهشگر)*. تهران: انتشارات حکمت.

ملاًصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۹). *أسرار الآیات و أنوار البینات*. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۰ ه.ق). *رسالهٔ الولایه*. قم: مؤسسهٔ اهل‌البیت (علیهم‌السلام).

- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۴۰۳.ه.ق).
بحارالانوار (تحقیق و تصحیح: جمعی از پژوهشگران).
بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ب: نشریه
- بیدهندی، محمد، و شیراوند، محسن (۱۳۹۳). تحلیل
اخلاق زیست‌محیطی بر اساس پارادایم معرفتی اسفار اربعه.
- اخلاق زیستی، ۱۳، ۵۵-۷۴.
رضازاده، رضا، و جلیلیان، زهرا (۱۳۹۶). انسان سالک
صدرايي، بازخوانی رهیافت چندوجهی مآصدرا به سلوک
انسان. دوفصلنامه علمی - پژوهشی تأملات فلسفی، ۷،
۱۵۷-۱۸۰.
- شیراوند، محسن (۱۳۹۸). اندیشه تجلی طرح معنویت
زیست‌محیطی. انوار معرفت، ۲ (پیاپی، ۱۷)، ۳۳-۴۸.